

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۵۱ و ۵۲ - بخش‌های دو آیه - بخش پنجم: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»-

تاریخ: ۱۶ آبان ۱۴۰۲

مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۱۰

مطلب چهارم: انواع شکر - مطلب پنجم: آثار شکر

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

در بخش پنجم یعنی «لعلکم تشکرون»، چند مطلب نیازمند توضیح است؛ در جلسه گذشته چهار مطلب را توضیح دادیم. یکی درباره معنای «لعل»؛ دیگری مربوط به متعلق شکر در این بخش؛ سوم، درباره معنای شکر؛ چهارم، پیرامون انواع شکر، مطالبی را عرض کردیم. عرض کردیم شکر دارای انواعی است؛ دو نوع را توضیح دادیم.

ادامه مطلب چهارم: انواع شکر

۳. نوع سومی هم برای شکر وجود دارد و آن هم شکر قلبی است؛ ما گفتیم شکر تارة لسانی و آخری عملی است. اجمالاً این دو را توضیح دادیم، اما یک شکر قلبی هم داریم؛ شکر قلبی یعنی اینکه انسان با تمام وجود و از صمیم قلب نسبت به خداوند تبارک و تعالی به عنوان منعم احساس شرمساری و سپاس‌گزاری داشته باشد. شکر لسانی به این بود که به بیان و به زبان بگوید که خدایا من از تو سپاس‌گزاری می‌کنم؛ شکر عملی هم مراقبت و صیانت از نعمت و استفاده صحیح از آن است، اما شکر قلبی در حقیقت آن احساس شرمساری است که انسان در برابر منعم به خاطر بزرگی و کثرت نعمت‌ها پیدا می‌کند. همین الان شما در نظر بگیرید، اگر فرض کنید کسی خیلی بیش از آنچه که انسان فکرش را می‌کند، به او احسان کند؛ انتظارات شما از افراد مختلف متفاوت است؛ شما فرض کنید حاکم یک کشور برای شخص شما، آن هم بسیار فراتر از تصور شما، احسان و نعمت داشته باشد. انسان وقتی در مقابل چنین منعمی قرار می‌گیرد، چطور احساس شرمساری می‌کند؛ یعنی آدم احساس کوچکی می‌کند، یک خضوعی در قلب او پیدا می‌شود و می‌گوید من لایق این همه احسان و محبت نبودم و نیستم؛ واقعاً در قلبش نسبت به انعام کثیر و بزرگ، این حالت پدید می‌آید. اگر ما به کثرت و تعدد و تنوع و عظمت نعمت‌های خداوند تبارک و تعالی توجه و التفات داشته باشیم، در برابر آن منعم احساس خضوع قلبی و شرمساری می‌کنیم که ما که ذره‌ای بیش نیستیم و به حساب نمی‌آییم، این چنین مورد احسان و لطف خداوند قرار بگیریم. فقط کافی است ما همواره نعمت‌های خدا را برای خودمان یادآوری کنیم؛ هم نعمت‌های مادی و هم معنوی؛ اصلاً یادآوری نعمت است که انسان را به شکر وامی‌دارد و هر چه نعمت بزرگتر، شکر هم باید بزرگتر باشد. ما اگر هر روز و هر لحظه در یاد خودمان این را زنده کنیم که اصل وجود ما نعمت خداست، حیات ما نعمت خداست، اعضای بدن ما که سالم‌اند نعمت خداست؛ اینکه خداوند ما را در مسیر کسب معارف الهی قرار داد، این

نعمت خداست؛ اینکه توفیق درس خواندن و تلاش علمی داریم، این نعمت خداست؛ همینطور پدر و مادر، همسر و فرزندان، هر چه انسان این نعمت‌ها را به خودش بیشتر یادآوری کند طبیعتاً هم آن خضوع و احساس درونی در او تقویت می‌شود، هم به زبان سپاس‌گزار و شاکر خواهد بود و هم عملاً برای مراقبت از آن نعمت و استفاده صحیح از آن، کوشش می‌کند.

دلیل لزوم شکر زبانی

ممکن است گفته شود شکر قلبی طبیعتاً باید باشد؛ شکر عملی هم کذلک، اینکه ما مراقب نعمت‌های خداوند باشیم و در حفظ و صیانت از آنها کوشش کنیم، این قابل قبول است. اما شکر زبانی چرا و به چه دلیل این را به زبان بیاوریم؟ کسی که در قلبش این احساس خضوع را دارد و سعی می‌کند بهترین استفاده‌ها و بهره‌ها را از نعمت الهی ببرد، چرا لازم است به زبان شاکر باشد؟ این هم توصیه و سفارش خداوند تبارک و تعالی است و هم ائمه معصومین (ع)، و اساساً سیره انبیاء این بوده است. یکی از برجستگی‌های انبیا و ویژگی‌های مشترک در میان تمامی انبیا همین خصوصیت شکرگزاری است؛ همه انبیا شاکر بودند. اما اینکه به زبان باید شاکر بود، روایات و داستان‌هایی در این رابطه می‌توانیم ذکر کنیم.

۱. از جمله روایتی از امام باقر (ع) که می‌فرماید: این ذکر را بر زبان جاری کنید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْهَدُكَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَى بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَ حَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتَّى تَرْضَى». ^۱

۲. در روایت دیگری وارد شده که رسول خدا (ص) فرمود: «کان نوح (ع) لا یحمل شیئاً صغیراً و لا کبیراً الا قال بسم الله و الحمد لله فسماه الله عبداً شکوراً». ^۲ نوح هیچ چیزی را حمل نمی‌کرد، کوچک یا بزرگ، الا اینکه می‌فرمود بسم الله و الحمد لله، و به همین جهت خداوند او را عبد شکور نامید.

۳. براساس روایتی حماد بن عثمان می‌گوید امام صادق (ع) از مسجد خارج شدند و دیدند مرکب ایشان نیست و گم شده است؛ حضرت فرمود: «لَئِنْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ»، خداوند اگر این مرکب را به من برگرداند، من حق شکر او را بجا می‌آورم. این خیلی مهم است؛ چون همیشه ما شنیده‌ایم و گفته‌اند که حق حمد و شکر و معرفت و عبادت، هیچ کدام از اینها را نمی‌توانیم بجا بیاوریم؛ هر کاری که ما در رابطه با خدا باید انجام بدهیم، حق آن مطلب را نمی‌توانیم ادا کنیم؛ نه عبادت، نه خضوع، نه شکر، نه حمد؛ اما حضرت اینجا فرمود اگر خداوند این دابه را به من برگرداند، من حق شکر و سپاس او را بجا می‌آورم. بعد از مدتی این مرکب پیدا شد؛ بعد حضرت فرمود «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ اصحاب به امام (ع) عرض کردند: همین؟! «فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ»، شما فرمودید

۱. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۵۱.

۲. همان.

که من حق شکر خدا را بجا می آورم؛ «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَلَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ»^۱، حضرت فرمود: آیا نشنیدی که من گفتم الحمد لله؟ یعنی الحمد لله در واقع ادا کردن حق شکر خداست و اینقدر اهمیت دارد.

این روایات و غیر از این روایات، همه گواه بر این است که شکر لسانی مطلوب است و رجحان دارد و آثار و برکاتی بر آن مترتب است. در برخی کتب ادعیه (به نظرم روایت هم داریم) آمده بعد از نمازهای واجب در حال سجده، جمله شکر الله گفته شود؛ این را محدث قمی در کتاب الباقیات الصالحات ذکر کرده و البته گفته اند اینکه بعد از نمازهای واجب و فریضه، شکر کند، این در حقیقت شکر اتیان به نماز واجب است و البته موجب تدارک نقص ها و کوتاهی هایی است که در نماز برای انسان پیش می آید. می گویند نقص های نماز به دو گونه قابل تدارک است: یکی با نوافل؛ نوافل غیر از اینکه خودش رجحان دارد، نقص نمازهای واجب را تدارک می کند. یکی هم همین شکر است؛ یعنی این شکر الله، آن نقص هایی که نماز واجب داشته و با نافله تدارک نشده، پوشش می دهد و این نقص ها را جبران می کند. به هر حال این نوع از شکر (شکر لسانی) مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

مطلب پنجم: آثار شکر

مطلب پنجم مربوط به آثار شکر است؛ شکر آثار و برکاتی برای انسان به ارمغان می آورد:

۱. خود شکر اولاً فی نفسه یک نعمت محسوب می شود؛ این آثار که می گوئیم، یعنی شکر که برای نعمت های دیگر صورت می گیرد، این خودش یک نعمت محسوب می شود. این در برخی ادعیه و روایات به صراحت بیان شده است. در برخی از تفاسیر آمده که موسی (ع) خطاب به خداوند عرض کرد: من چگونه می توانم شکر تو را بجا آورم در حالی که همه کارهای من پاسخگوی کمترین نعمتی که تو به من دادی نیست. خداوند تبارک و تعالی فرمود: «الان شکرتنی»، همین که به این حالت رسیدی که نعمت های من آنچنان عظیم است که تمام اعمال تو حتی نمی تواند کمترین نعمت من را سپاس گذاری کند، این حقیقت شکر است، این حالت شکر است. همان خضوعی که من اشاره کردم که اگر انسان به این برسد که اینقدر خودش را در برابر انعام و احسان خداوند تبارک و تعالی ناچیز ببیند، این همان شکر قلبی است، حالت خضوع. کسی که خودش به این مرتبه برسد، در واقع به یک مرتبه ای رسیده و از یک نعمتی بهره مند شده است. وقتی خداوند به داود خطاب کرد «اعملوا آل داود شکراً» شکر بجا بیاورید، او گفت «کیف اشکرک یا رب و الشکر نعمة منک»، من چگونه شکر تو را بجا بیاورم در حالی که خود شکر یک نعمتی از ناحیه توست؛ یعنی باز هم وقتی می خواهم تو را شکر کنم، باز به من نعمت دادی. خداوند فرمود با همین جمله، تو شکر من را بجا آوردی، «الان قد عرفتنی و شکرتنی إذ قد عرفت أن الشکر منی نعمة»، خود شکر یک نعمت است. پس اثر اول این است که انسان با شکر، یک نعمتی را نصیب خودش می کند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۳.

۲. اثر دوم این است که باعث ازدیاد نعمت می‌شود؛ نعمت شکر باعث می‌شود سایر نعمت‌ها هم زیاد شود. خداوند تبارک و تعالی در سوره ابراهیم می‌فرماید: «وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱، اگر شکر کنید خدا را و سپاس بگذارید، خداوند آن را زیاد می‌کند.

در برخی آیات دیگر آمده «وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۲، یا «لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَبَرِيذَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۳، اینها نشان می‌دهد که خود شکر باعث ازدیاد نعمت است. آثار دیگری هم برای شکر هست که در جلسات آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

۳. سوره فاطر، آیه ۳۰.